

درس چهارم

بازرگان و پسران



تا جر حال و اموال زیاد
 بازرگانی بود که سرمایه‌ی فراوانی داشت. او مردی با تجربه بود و از حوادث روزگار،
 بسیار چیزها آموخته بود. سال‌ها گذشت و بازرگان، صاحب چند فرزند شد. زندگی خوب و
 آرامی داشت و به آینده‌ی فرزندان خود می‌اندیشید. فرزندان هم در کنار مادر و پدر، فضای
 گرم و پرمهری داشتند.

روزی پدر، فرزندان را گرد خود، جمع کرد و گفت: «امروزمی خواهم به شما چیزی بگویم؛ دلم
 می‌خواهد خوب به آن گوش بدهید و در آینده از آن، استفاده کنید.»

بعد سخنان خود را این‌گونه ادامه داد: «ای فرزندان، مردم، معمولاً برای رسیدن به این
 سه چیز تلاش می‌کنند: زندگی راحت، مقام بزرگ و پاداش نیک آخرت.»

اما بچه‌های خوبم، انسان‌ها، زمانی به این سه چیز می‌رسند که چند ویژگی را در زندگی خود

به‌کار گیرند: جمع کردن، خوب و نه داری
 - اندوختن مال از راه پسندیده و تلاش برای مراقبت از آن

- بخشش به دیگران

- محافظت از خود در برابر بلاها. آسیب‌ها
 هر که در این چند خصلت، گاهلی بورزد، به مقصد نرسد. هر کس از کار و تلاش روی
 بگرداند، نه اسباب آسایش زندگی خود را می‌تواند فراهم کند و نه می‌تواند از دیگران مراقبت
 نماید. اگر مالی به دست آورد و در نگه‌داری آن غفلت ورزد، زود تهیدست شود. همچنان که
 اگر از کوه هم اندک اندک بردارند، چیزی از آن برجای نمی‌ماند.

هر که در اندوختن مال دنیا فقط برای خود تلاش کند، در ردیف چارپایان است؛ چون **مثل حیوانات مثل**

سگ گرسنه که به استخوانی، شاد شود و به پاره‌ای نان **خوشنود** خورد.

همچنین ای فرزندان، بگوشید به کسب هنر و فضیلت، که انسان ثروتمند و با هنر، **بر نام و نشان**

اگر چه گمنام باشد و دشمن بسیار داشته باشد، به سبب عقل و هنر خویش در میان مردم، **رو سالی - بر تو**

شناخته می‌شود. چنان که فروغ آتش را هر چه تلاش کنند کم شود، باز هم شعله ور می‌گردد.

شما هم ای فرزندان، به مقدار دانش و فهم خود، بگوشید خویش را به نیکی بشناسانید. زیرا، دانه **به دیگران نشان** **صعبه**

هگامی که در پرده‌ی خاک نهان است، هیچ کس در پروردن آن تلاش نکند. چون سر از خاک **پنهان**

بر آورد و روی زمین را آراست، معلوم گردد که چیست. در آن حال، بی‌شک آن را پرورند **زیبا کرد** **مستحق شود**

و از آن بهره‌گیرند. پس اگر بی‌هنر و فضیلت باشید، از شما دوری جویند؛ چنان که موش، **استفاده نکرده** **دوری نکرده**

اگر چه با مردم هم خانه است، چون **مودی** است، او را از خانه بیرون اندازند و در هلاک **آذین نکرده - آزار دهنده** **نابود**

آن کوشند.»

باز نویسی از «کليلة و دمنه»، باب دوم: شیر و گاو، با کاهش

درست و نادرست

- ✓ ۱ اگر خود را شناسانید، همانند دانه‌ای هستید که در خاک نهان است.
- ✗ ۲ هر که در اندوختن مال دنیا تلاش کند، به جایگاه بزرگی دست می‌یابد. **آزاره سحره**
- ✗ ۳ هنرمند به سبب عقل خود در میان مردم شناخته می‌شود. **و هنر**
- ✗ ۴ زمانی که دانه در خاک نهان است، همه برای پرورش آن تلاش می‌کنند.



- ۱ به نظر بازرگان، مردم در جست و جوی چه چیزهایی هستند؟
- ۲ منظور نویسنده از «ثروت» در عبارت «انسان ثروتمند و باهنر» چیست؟
- ۳ بازرگان، مثال دانه و خاک را برای تشویق فرزندان به چه کاری مطرح کرد؟
- ۴ بازرگان گفت: «اگر از کوه هم اندک اندک بردارند چیزی از آن برجای نمی ماند.»
یک مثال مثبت و یک مثال منفی از زندگی بیان کنید که این گفته در مورد آنها درست باشد.
- ۵

دانش زبانی



خوب گوش دادن



یکی از راه‌های درست فهمیدن و درک سخن دیگران، خوب گوش دادن است. گوش دادن با شنیدن فرق دارد. هم اکنون که در کلاس نشسته‌اید؛ صداهایی از بیرون به گوشتان می‌آید؛ این «شنیدن» است.

اما از میان همه‌ی صداها فقط به صدای آموزگار عزیزتان، توجه می‌کنید؛ این «گوش دادن» است. وقتی به صدایی گوش می‌دهید؛ یعنی با آگاهی و خواست خود به آن دقت می‌کنید و آن را از میان دیگر صداها انتخاب می‌کنید؛ از آن چیزهایی می‌آموزید و اگر لازم شد به آن پاسخ می‌دهید.

خوب گوش دادن، یک مهارت است و به تمرین زیادی نیاز دارد. ما بخشی از سواد و دانش خود را از راه «خوب گوش دادن» به دست می‌آوریم.

بیشتر از آنچه حرف می‌زنیم باید گوش بدهیم؛ زیرا «یک زبان داریم و دو گوش.»



به قصه‌ی «کرم شب‌تاب» که برای شما خوانده می‌شود، با دقت گوش دهید و بر اساس نمودار زیر، گفت‌وگو کنید. سپس به پرسش‌ها پاسخ دهید.

عنوان / نام داستان	کرم شب‌تاب
شخصیت‌ها	کرم شب - میمون‌ها - مرغ - مرد مسافر
مکان یا فضای داستان	کوه
زمان رخداد‌های داستان	شب
پیام داستان	تقاسم بسپرد به نلین
نام کتابی که داستان از آن نقل شد	کلید و دهنه

پرسش‌ها

- ۱ چرا میمون‌ها روی کرم شب‌تاب، هیزم گذاشتند؟ زیرا اخله من کردند انکس است.
- ۲ مرد مسافر به مرغی که روی درخت بود، چه گفت؟ بیسو ده خود را، هسته نلین
- ۳ میمون‌ها در پاسخ مرغ چه کردند؟ به حرف‌هایش گوش نکردند و پره‌هایش را کتند.
- ۴ چرا نصیحت کردن فرد نادان مانند پنهان کردن شکر در زیر آب است؟ هر دو کار بی فایده است
- ۵ امتحان کردن شمشیر بر سنگ، شبیه کدام‌یک از کارهای زیر است؟
 الف) آش را با جاش بردن. ← یعنی همه چیز را با هم برای خود کنیم.
 ب) دندان طمع را کندن. ← زیاد فوای نلین.
 ج) آب در هاون کوبیدن. ← کار بسپرد ده کردن
- ۶ مضمون این داستان شبیه کدام‌یک از ضرب‌المثل‌های زیر است؟
 الف) موش توی سوراخ نمی‌رفت، جارو به دمش می‌بست. ← اما کس دسیری راهم با فردی آورد.
 ب) شب دراز است و قلندر بیدار. ← به محله نه اسنچ برسی انجام کاری نلین.
 ج) پند دادن به نادان مانند تخم افکندن، در شوره‌زار است. ← هر دو سحت ویی عایه است.
 د) شیری یا روباه؟ ← برنده‌ای یا بازنده